

پروفیسور حسین باهر*

گیرایی موج هستی

در باب اینکه چرا گاهی یک قضیه در یک جامعه‌ای پدیده یا مد می‌شود، چند تئوری وجود دارد و من به چند تا از این تئوری‌ها اشاره می‌کنم. یکی از این نظریه‌ها، نظریه «مواج هستی» است. طبق این نظریه، هستی در همه زمینه‌ها به صورت امواج سینوسی حرکت می‌کند؛ این حرکت همان چیزی است که حافظ هم به آن پی برده و از آن به عنوان «باد صبا» یاد می‌کند. طبق نظریه کوانتوم، کل هستی «موج» است و همواره امواجی در هستی در حال حرکت هستند. وقتی تاریخ کشورمان را مطالعه می‌کنیم، می‌بینیم در هر دوره‌ای، یک کار و یک حرفه شاخص‌تر از حرفه‌های دیگر دیده می‌شود. مثلاً سیاستمداران در یک دوره زمانی، سیاستمداران قدری بودند و در دوره دیگر، هنر اوج می‌گیرد و ما هنرمندان زیادی را می‌بینیم که هنرشان شاخص است و با هنر دوره‌های دیگر تفاوت‌های زیادی دارد. شعرای معروف و شاخص ما مثل سعدی، حافظ و مولوی، همگی در پهنه‌های زمانی نزدیک به هم زندگی می‌کرده‌اند. این یک تئوری است که قرار گرفتن سینوس امواج هستی در بالا یا در پایین، موجب ایجاد یک پدیده می‌شود. از بعد دیگر هم می‌شود به این پدیده‌ها پرداخت. یکی از دلایل پدیده شدن یک جریان، چشم و هم‌چشمی است. مثلاً گاهی دانشگاه رفتن و تحصیلات دانشگاهی داشتن پدیده می‌شود و همگان تلاش می‌کنند «به ره قیمت» وارد دانشگاه شوند و تحصیلات دانشگاهی داشته باشند. مثلاً این روزها هم «کارشناسی ارشد» گرفتن به عنوان پدیده دیده می‌شود. درس خواندن فی نفسه بد نیست اما گاهی می‌شود یک موج میان مردم و مردم گمان می‌کنند به هر طریقی که شده باید یک مدرک کارشناسی ارشد داشته باشند. راه‌های متعددی هم پیش پای متقاضیان گذاشته شده، مثل کارشناسی ارشدهای پولی که حاکی از مدرک گرفتن به خاطر چشم و هم‌چشمی و بی‌اهمیت شدن نفس علم است.

گاهی افراد ظرفیت‌ها و توانایی‌های خودشان را درست ارزیابی نمی‌کنند و شناخت درستی از استعدادهای خودشان ندارند. فردی که بدون در نظر گرفتن توانایی‌های جسمی‌اش وارد رشته کشتی می‌شود و الگوی خودش را هم مرحوم تختی قرار می‌دهد، نمی‌تواند موفقیت‌هایی مثل موفقیت‌های تختی کسب کند. چشم و هم‌چشمی به دنبال خودش، تقلید کورکورانه می‌آورد؛ اینکه فردی ببیند یکی از نزدیکانش در رشته پزشکی قبول شده و او هم بخواهد بدون اینکه علاقه یا استعدادی در این زمینه داشته باشد، به هر قیمتی شده پزشکی بخواند. اگر فرد قدر و قیمتی برای شخصیت خودش قائل باشد و فکر نکند هرچه دیگران کردند خوب و مطلوب است، سراغ این تقلیدها نمی‌رود. گاهی جامعه و محیط، زمینه این خودکم‌بینی‌ها را فراهم می‌کند و گاهی این خودکم‌بینی‌ها ریشه در کودکی فرد دارد. فرد باید به شخصیت خودش متکی باشد، نه به عناوین و القابی که در دنباله نامش می‌آید و بعضاً هم دروغین است. بنابراین پدیده شدن یک جریان و قضیه، یکی از دلایلیش ترس بیپهوه از عقب ماندن از دیگران است. این هراس ناشی از خودکم‌بینی و عدم اعتقاد به درست بودن آنچه خود فرد انجام می‌دهد، است.

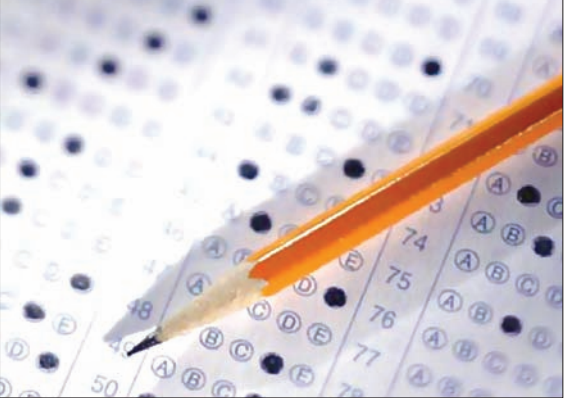
*** استاد دانشگاه علامه طباطبائی و کارشناس مستقل جامعه‌شناسی**



پدیده شدن تک‌خطی نیست

پدیده شدن یک موضوعی در جامعه ابعاد مختلفی دارد. پدیده شدن یک موضوع یک امر صاف و تک‌خطی نیست که فقط بشود یک دلیل برای آن برشمرد. این به طور کلی خاصیت رویدادهای اجتماعی است. پدیده‌های اجتماعی ابعاد متعددی دارند چون جامعه تشکیل شده از افراد مختلف با دیدگاه‌های مختلف. بعضی وقت‌ها پدیده شدن یک موضوع به علت کمبودهایی که در جامعه وجود دارد رخ می‌دهد؛ زمانی که از پدیده‌ای به عنوان «خانه‌های مجردی» صحبت می‌کنیم، از یک پدیده واقعی حرف می‌زنیم که در جامعه وجود دارد و دلیلش خلاها و موانعی است که برای ازدواج مناسب جوانان وجود دارد. وقتی ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که خانواده‌هایش مجبورند زندگی هسته‌ای داشته باشند و تعداد اعضایشان کمتر باشد، تعداد خانواده‌هایش بیشتر می‌شود و زندگی آپارتمان‌نشینی باب می‌شود. در این حالت خانواده‌ها باید گیاهی در خانه نگهداری کنند که زحمت زیادی نداشته باشد و در این حالت بامبو می‌شود پدیده. بنابراین برای همه‌گیر شدن هر پدیده‌ای دلایل مختلفی وجود دارد. شاید بشود گفت ریشه این پدیده‌ها نیازهای متعددی است که در جامعه وجود دارد و بعد از مدت‌ها یک راهی برای ارضای خودش پیدا می‌کند. روی آوردن جوانان به تحصیل در رشته کارشناسی ارشد هم تنها یک دلیل ندارد. پدیده‌ای ما از طریق اینترنت از گوشه اتاق‌هایشان با دنیای مدرن آشنا می‌شوند و تصمیم می‌گیرند به نحوی به دل این جوامع راه پیدا کنند و سهول‌الوصول‌ترین راه‌ها برای رسیدن به این جوامع، ادامه تحصیل است. کسی که در آن طرف دنیا آشنایی ندارد یا اینکه پولی ندارد که بتواند در کشورهای مدرن زندگی کند، یا داشتن یک مدرک تحصیلی و گرفتن پذیرش از یک دانشگاه خارجی به راحتی می‌تواند به این کشورها سفر کند. گاهی هم پدیده ادامه تحصیل به این دلیل طرفدار پیدا می‌کند که فرد با داشتن یک مدرک تحصیلی، در جامعه خودش به سطحی از رشد و موقعیت اجتماعی برسد تا بتواند آینده‌اش را تأمین کند. از طرف دیگر در جامعه ما که اکثریت با جوانانی است که جویای شغل هستند، زمانی بیکاری رواج پیدا می‌کند و پیدا کردن یک شغل مناسب، سخت می‌شود. جوانان برای پیدا کردن شغل با همدیگر رقابت می‌کنند و معمولاً کسی در این رقابت برنده می‌شود که تحصیلات بالاتری نسبت به دیگران دارد. بین یک جوان لیسانسه و جوانی که مدرک کارشناسی ارشدش را گرفته، شرکت‌ها و ادارات می‌اندیش کسی را انتخاب کنند که تحصیلاتش بیشتر است. دلیل دیگری را می‌شود پیدا کردن موقعیت‌های بهتر برای ازدواج دانست. ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که ۷۰ درصد داوطلبان دختر وارد دانشگاه می‌شوند و سعی می‌کنند تا آنجایی که ممکن است ادامه تحصیل بدهند. پسران جامعه ما برای پیدا کردن موقعیت‌های بهتر برای ازدواج سعی می‌کنند تحصیلات‌شان را بالا ببرند تا بتوانند با دختران تحصیلکرده ازدواج کنند. اما همان طور که اشاره شد، همواره مجموعه‌ای از دلایل و نه‌فقط یک دلیل، باعث پدیده شدن یک موضوع می‌شوند.

*** روانشناس و مشاور**



پیک پیک

سال پنجم ■ شماره ۱۰۹۶ ■ سه‌شنبه ۴ آبان ۱۳۸۹

بعد از فراگیر شدن کنکور لیسانس، حالا نوبت مقاطع بالاتر تحصیلی است

ادامه تحصیل می‌دهم، پس هستم



متأسفانه آنچه دیده می‌شود نوعی فشار روحی و انتخاب ناآگاهانه را برای آنهایی که در این وادی قرار گرفته‌اند، به همراه دارد. فلاتی از فامیل قبول شده، اگر من قبول نشوم یعنی از او کمترم و آینده‌ام فلان و بهمان می‌شود، پنداشت غلطی است. معمولاً کارهایی نتیجه‌بخش و پربار هستند که با فرد عجین و به اصطلاح درونی می‌شوند. در این صورت است که خلاقیت ذاتی فرد باعث بهبود کار و در عین حال پیشرفت و تمایز آن کار می‌شود. اینکه به صورت مکانیزه دقیقاً دست دادن امکاناتی شود که اگر به آنها پرداخته رفتارهای دیگران را انجام دهیم و راه آنها را راه خود بدانیم، ممکن است در طولانی‌مدت باعث از دست دادن امکاناتی شود که اگر به آنها پرداخته بودیم، نتایج به مراتب بهتری می‌گرفتیم. انسان‌ها در تعامل با یکدیگر، می‌آموزند، جلو می‌روند و پیشرفت می‌کنند. تعاریف‌شان از مسائل روزمره متفاوت از گذشته‌شان می‌شود. ظاهرشان تغییر می‌کند، فکرشان، حرف زن‌شان تغییر می‌کند. تغییر بخشی از وجود آدمی است. اما آنچه مظلوم واقع شده، تغییر آگاهانه است؛ اینکه از تبعات انتخاب‌هایمان تا حد امکان آگاه باشیم. درست است که نمی‌توان صد درصد گفت این راه به این مقصد معین می‌انجامد، اما توقفگاه‌های مسیر را می‌توان با راهنمایی درست و اطلاعات صحیح شناخت. ادامه تحصیل چه بخواهیم و چه نخواهیم دیدگاه ما را تغییر خواهد داد و به وسعت دید ما نسبت به مسائل کمک خواهد کرد، به شرطی که بدانیم دقیقاً از زندگی‌مان چه می‌خواهیم و از این کار توقعات درستی داشته باشیم.

•

آن‌ها معمولاً به خاطر علاقه یا به خاطر خوب بودن ادامه تحصیل، به فکر کارشناسی ارشد نمی‌افتند. برای آنها معمولاً کسب وجهه اجتماعی یا گرفتن ترفیع در سلسله مراتب اداری مهم است. سراغ خانمی ۵۰ساله رفتیم که امسال کارشناسی ارشد قبول شده. هرچند او به رشته‌اش و همین طور به ادامه تحصیل علاقه دارد، اما دلیل عمده‌اش این است که فکر کرده الان افراد لیسانسه در جامعه ما جایگاه‌شان را تقریباً از دست داده‌اند و کارشناسی ارشد، وجهه اجتماعی بهتری دارد: «برای من بهتر بود که مدرک کارشناسی ارشد داشته باشم. هم به خاطر اینکه در ترفیع رتبه‌ام در محل کار به من کمک می‌کند و هم به دلیل اینکه خیلی از دوستان و هم‌سن و سالانم الان مدرک کارشناسی ارشد دارند.»



دوره‌های بالاتر از لیسانس به نسبت کلاس‌های کنکور این دوره کمتر است و قیمت‌ها نیز متفاوت. اغلب خدماتی که این موسسات به داوطلبان خود ارائه می‌دهند شامل ارائه بسته‌های آموزشی، مشاوره (که توسط رتبه‌های برتر هر رشته‌ای انجام می‌شود) و آزمون‌های منظم است. هزینه این سه مقوله از رشته‌ای به رشته دیگر متفاوت است. اما کمترین هزینه در حدود ۳۰۰ هزار تومان است و بیشترین آن در بعضی موارد که به رشته‌های فنی و مهندسی مربوط می‌شود، به بالای دو میلیون تومان هم می‌رسد.

هزینه کلاس‌های آموزشی هم جداس‌ت. پچه‌ها علاوه بر اینکه باید منابع را تهیه کنند، در مواردی باید در کلاس‌های درسی نیز شرکت داشته باشند، به خصوص این مورد درباره پچه‌های تغییر مبلغ بالایی می‌انجامد. اگر هدف درست باشد، هزینه کردن خیلی هم خوب است. اما در شرایطی که خیلی‌ها در مشاوره‌شان می‌گویند «فقط می‌خواهم قبول شوم»، مساله قابل تامل می‌شود.

تحصیلات عالی است، اگر...

اصلاً قرار نیست نفس تحصیلات را زیر سوال ببریم. پدیده این هفته مجموعه‌ای است از نکات مثبت و منفی. تحصیلات از قدیم‌الایام نحوه بینش آدمی را متفاوت کرده و به او درپچه‌هایی وسیع از زندگی را نمایانده است. می‌خواهم بگویم داشتن تحصیلات اگر با بالا رفتن سطح فکر انجام شود، بسیار هم عالی است و اگر به کسب درآمد بیشتر بینجامد هم که دیگر حاجتی نیست! اما

که ما از دانشجوی دو چراغ‌خورده قانع داشتیم، دیگر در تهران امروز معنایی ندارد. بسیاری از دانشجویان شهرستانی برای ماندن در این کلاشهر و استفاده از امکانات تحصیلی آن است که به سراغ کارشناسی ارشد می‌روند.

بعد اقتصادی بسیار مهم محسوب می‌شود. اغلب افراد برای پرداختن به کارهایی که دوست دارند، پول کافی ندارند و اول باید از طریق شغل خود به کسب درآمد بپردازند و سپس به آنچه دلخواه‌شان است، رو بیاورند. آنهایی که شغل‌شان همان علاقه‌شان است، از این دسته مجزا هستند. بنابراین طبیعی است که یک دانش‌آموز رشته ریاضی فیزیک ابتدا مدرک کارشناسی‌اش را در یکی از رشته‌های درآمدزا بگیرد و بعد از ثابت شدن وضعیت مالی‌اش به سراغ راهی برود که حدود هشت سال قبل باید انتخاب می‌کرد، با این تفاوت که اگر از ابتدا به سراغ رشته مورد علاقه‌اش می‌آمد، احتمالاً شانس داشتن درآمد فعلی‌اش را از دست می‌داد. این واقعیتی است که این روزها شاهد آن هستیم.

کلاس‌های کنکور

کمتر بزرگراهی است که این‌ر روزها از کنارش بگذرید و تبلیغات کلاس‌های کنکور را در آن نبینید. بعد از اینکه وجوب اخذ مدرک

کارشناسی در جامعه ما به چیزی در حد اهمیت نان شب رسید، کم‌کم اخذ کارشناسی ارشد در حال جا افتادن است. اما هزینه‌های این کلاس‌ها چقدر است؟

واضح است که تعداد موسسات آموزش

است که فرد انگاره درستی از خودش داشته باشد و به شناخت مناسبی دست یافته باشد. علاوه بر محیط خانوادگی و تأثیرات اطرافیان، نظام آموزشی تأثیری انکارنشدنی دارد. متأسفانه خلئی که در این بخش احساس می‌شود این است که یک انتخاب در دوره دبیرستان دیگر کمتر امکان تغییر خواهد داشت. هر رشته‌ای به حدی مجزا شده است که اگر دانش‌آموزان علوم انسانی یا تجربی در نیمه راه از انتخاب‌شان پشیمان شوند، دیگر امکان تغییری برایشان وجود نخواهد داشت مگر با اعمال شاقه. عکس این مورد برای بچه‌های ریاضی صدق می‌کند. بسیاری از بچه‌های ریاضی و تجربی سال‌ آخر تغییر رشته می‌دهند و به سمت علوم انسانی می‌آیند. اغلب این بچه‌ها به علت اینکه ریاضیات بهتری نسبت به بچه‌های انسانی دارند، رشته‌های پرتقاضاتر انسانی همچون مدیریت‌ها را از آن خود می‌کنند.

تمهید هویت دانشجویی

می‌گویند دانشجویا بعد از اتمام دوره تحصیل دوره‌ای از سردرگمی را می‌گذرانند. آنها حدود ۱۶ سال تمام خود را با هویت‌های دانش‌آموزی و دانشجویی تعریف کرده‌اند و حالا که دوره هر دو این تعاریف به پایان رسیده است، باید به دنبال تعریف جدیدی بگردند. آنهایی که خوش‌شانس‌ترند احتمالاً پس از اتمام تحصیلات مشغول به کار می‌شوند و به این تعریف جدید دست می‌یابند. اما دسته دیگری باقی می‌مانند که یا این‌ راه را انتخاب نمی‌کنند یا نمی‌توانند

تحصیلات برای جامعه ما تبدیل به یک ارزش شده است، شاید به این خاطر که کاری است که همه انجام می‌دهند. «مدرکی است که همه دارند و من هم باید داشته باشم!» اما این فقط یک بعد ماجراست. برای بسیاری از افراد مدرک تحصیلی بالاتر مساوی با پول بیشتر است. در موارد معدودی این مساله صدق می‌کند. ادامه تحصیل در مقاطع بالاتر یعنی انجام کارهای پژوهشی و برای کسانی مناسب خواهد بود که به انجام این دسته از امور علاقه داشته باشند. در حالی که می‌بینیم حتی افرادی که در دوره تحصیل خود به اصطلاح شب امتحانی بوده‌اند هم خواستار ادامه تحصیل‌اند. بین بچه‌های کارشناسی ارشد و دکترا جمله «پایان‌نامه‌ات می‌شود زندگی‌ات» معروف است. آنهایی که با شعار تحصیلات بالاتر مساوی پول بیشتر وارد دانشگاه می‌شوند، بعد از مدتی سرخورده می‌شوند. کارهای پژوهشی جز در موارد معدودی، درآمدهای بالایی ندارند. حتی در جوامع غربی هم بیشتر افرادی که به فکر کسب درآمد هستند، پس از گرفتن مدرک لیسانس مشغول به کار می‌شوند. از میان دانشجویان مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری رشته‌های مهندسی در آمریکا و کانادا، بسیاری از دانشجویان، دانشجویان خارجی هستند که‌با همین طرز فکری که در بالا آمد، وارد دانشگاه شده‌اند. اما واقعیت این است که تا دسته دوم بخواهند دوره تحصیلی‌شان را تمام کنند، دسته اول بار خود را بسته‌اند.

دانشجوی قدیم، دانشجوی جدید

خواندن کارشناسی ارشد برای بعضی‌ها جدای از دلایلی که تا اینجا گفته شد، راهی است برای ماندن در تهران؛ کلاشهری که این روزها هزینه‌های زندگی در آن بالاست. تیپ ایده‌آلی



گاهی وقت‌ها با خودم فکر می‌کنم اگر به جای رفتن به همان راهی که اکثریت آدم‌ها می‌روند، فکر می‌کردیم دقیقاً خودمان چه می‌خواهیم و به دنبال علایق‌مان می‌رفتیم، اینقدر از زندگی ناراضی نبودیم. اما این خاصیت جامعه‌پذیر شدن شاید باشد. ما موجوداتی اجتماعی هستیم و در هر حال تقلید در بعضی از مسائل مقدمه‌پذیرفته شدن‌مان در بین سایرینی است که هر روز با آنها سر و کار داریم.

حکایت این روزها و قصد ادامه تحصیل در مقاطع بالاتر از کارشناسی هم دارد حکایتی همه‌گیر می‌شود. خیلی از دانشجویان دوره کارشناسی به محض تمام شدن تحصیلات‌شان یا حتی قبل از آن، به فکر تهیه منابع کارشناسی ارشد و مشاوره و کلاس‌های کنکور می‌افتند. تحصیلات اصولاً امر خجسته‌ای است به خصوص برای نسلی که در جواب موضوع انشای خلاقانه «علم بهتر است یا ثروت»، اغلب گزینه علم را به جای ثروت انتخاب می‌کردند. اما خب سوال این است که واقعاً چه تعداد از این افراد صرف علم‌آموزی برایشان مهم است نه چیز دیگری؟ می‌خواهم در این گزارش بروم سراغ تعدادی از دلایل معمول برای ادامه تحصیلات عالی.

قصد از کجا شروع شد

بیبی‌سد برگردیم به اول ماجرا. سال اول دبیرستان دیگر بچه‌ها باید کم‌کم تصمیم بگیرند چه رشته‌ای برایشان مناسب است. اغلب خانواده‌ها دو گزینه علوم تجربی و ریاضی را در اولویت دارند و آنهایی که دید بهتری نسبت به رشته‌های علوم انسانی دارند، این گزینه را هم در اختیار فرزندان‌شان قرار می‌دهند. مشکل از همین جا شروع می‌شود. ما همه چیز را ارزشگذاری کرده‌ایم. ریاضی بهتر از تجربی است و انسانی به رشته تئیل‌هاست. بدون اینکه فکر کنیم استعدادهای این فرد در کدام سو قرار دارد، ممکن است او را مجبور به انتخاب رشته‌ای کنیم که شاید در آن قوی باشد اما مورد علاقه‌اش نیست. نتیجه هم چیزی می‌شود که این روزها خیلی شاهدش هستیم؛ سیل سرازیر فراغ‌التحصیلان کارشناسی رشته‌های تجربی، فنی و مهندسی به سمت رشته‌های علوم انسانی در مقاطع کارشناسی ارشد و دکترا.

نمی‌توان گفت تمام مشکلات به راهنمایی خانواده برمی‌گردد. الگوی رفتاری خانواده‌هایی است از شرایط جامعه. آنها وقتی می‌بینند بازار کار رشته‌های ریاضی به نسبت رشته‌های دیگر رونق بیشتری دارد، تصمیم عاقلانه‌ای می‌گیرند. اقتصاد مساله‌ای نیست که بتوان آن را دست‌کم گرفت. هر چند ممکن است این تصمیم اتلاف وقت فرزندان‌شان و سرمایه خودشان را در دوره کارشناسی به همراه داشته باشد اما تصمیم امنی محسوب می‌شود.

نکته دیگر در باب هدایت تحصیلی بچه‌ها توسط آموزش و پرورش در مقاطع راهنمایی و دبیرستان است. دوم دبیرستان سال سرنوشت بچه‌هاست. آنها انتخابی می‌کنند که تمام ابعاد زندگی‌شان در آینده را تحت تأثیر قرار خواهد داد. گرفتن چنین تصمیم بزرگی نیازمند این

مهم می‌گویی؟

پلی به نام ارشد

یک زمانی یعنی شاید حدوداً از ۱۲،۱۰ سال پیش، تب ورود به دانشگاه برای گرفتن مدرک کارشناسی حسابی داغ شد. بچه‌های دبیرستانی از همان سال‌های اول دبیرستان، هول و ولای کنکور را داشتند و فشاری که از طرف اولیای خانه و مدرسه به آنها وارد می‌شد هم این هول را بیشتر می‌کرد. موسسات آموزشی خیلی زیادی هم تأسیس شدند و هر کدام سعی می‌کردند (و سعی می‌کنند) نام خودشان را توی ذهن‌ها جا کنند و بگویند قبولی‌های ما بیشتر است. حالا آن روزها گذشته و این روزها تب کارشناسی ارشد خواندن داغ شده. همان بچه‌هایی که روزی خودشان را برای کنکور کارشناسی به آب و آتش می‌زدند، الان دغدغه‌شان قبول شدن در کنکور کارشناسی ارشد است. موسسات هم پابه‌پای آنها جلو می‌آیند و اگر در آن روزهای دور، موسسات برای قبولی در مقطع کارشناسی تبلیغ می‌کردند، الان دوره، دوره موسسات آموزشی کارشناسی ارشد است. جالب است که پای حرف‌های این بچه‌ها بنشینید و دلالی را که برای کارشناسی ارشد خواندن دارند، از زبان‌شان بشنوید؛ دلالی که گاهی خیلی متنوع و متفاوتند. ۲۶ساله است و در حال نوشتن پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته «علوم ارتباطات». رشته کارشناسی‌اش مهندسی مکانیک بوده و بعد برای کارشناسی ارشد کنکور ارتباط داده: «با وجود